

علی اکبر علیخانی*

اسرائیل، حزب الله و پدیده عقب نشینی

۵۱

مقدمه

عقب نشینی رژیم غاصب اسرائیل از جنوب لبنان، یک واقعه کاملاً استثنایی در تاریخ مناقشه اعراب و اسرائیل به شمار می‌رود. به همین دلیل، شاید بتوان عنوان «پدیده» را بر آن اطلاق کرد. همه صاحب‌نظران سیاسی بر این نکته اتفاق نظر دارند که مهمترین عامل عقب نشینی اشغالگران صهیونیست از جنوب لبنان، حزب الله لبنان است. بنابراین، پدیده عقب نشینی، دارای دو طرف اصلی، یعنی اسرائیل و حزب الله است. به بیان دقیقتر می‌توان گفت که این پدیده فقط دارای یک طرف اصلی است و آن کسی جز حزب الله لبنان نیست. این مقاله، پدیده عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان و برخی مسایل پیرامون آن را از یک طرف و حزب الله لبنان را از سوی دیگر، مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. ضرورت عقب نشینی اسرائیل، اهمیت این عقب نشینی در ابعاد مختلف، مزارع شبعاً و عدم تحقق عقب نشینی کامل و تحلیل عملکرد گذشته حزب الله و آینده آن، از جمله مباحث مطرح شده در این مقاله به شمار می‌آید.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی
مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، جلد پنجم، ۱۳۷۹، صص ۷۴ - ۵۱.

ضرورت عقب نشینی

در بیست و چهارم ماه مه سال ۲۰۰۰، آخرین سرباز ارتش اشغالگر اسرائیل از خاک لبنان خارج شد و متعاقب آن، گروه‌های مختلف مردم لبنان با جشن و شادی وارد مناطق آزاد شده گشتند. ارتش مزدور لحد در جنوب لبنان، در کمتر از ۴۸ ساعت منهدم شد و سازمان ملل متحد براساس قطعنامه‌های ۴۲۵ و ۴۲۶ که ۲۲ سال پیش صادر کرده بود، به طور مستقیم وارد منطقه شد تا بر عقب نشینی نظارت کند و مجدداً نیروهای بین‌المللی پاسدار صلح را در منطقه مستقر گرداند. لبنان در طول بیش از دو دهه، سختیهای طاقت فرسا و فراز و فرودهای سنگینی را در عرصه‌های مناقشه و جنگ تحمل کرده است. پایان اشغال و انهدام ارتش مزدور جنوب لبنان از مهمترین خواسته‌هایی است که ملت و دولت لبنان در ۲۲ سال گذشته به دنبال آن بوده‌اند.^۱ اسرائیل به سبب ماهیت خشن و توسعه طلبانه و به زعم خود در جهت اهداف استراتژیک سیاسی و نظامی،^۲ دست به اشغال لبنان زد، اما نتیجه برعکس شد، زیرا در دهه دوم اشغال و بخصوص در سالهای اخیر، جنوب لبنان به گرداب وحشتناکی برای اسرائیل تبدیل شد که هر لحظه در جستجوی راهی برای رهایی از این گرداب بود. البته اسرائیل کما بیش تقریباً با همین اهداف، جولان را نیز به اشغال خود در آورده بود، اما جولان نه تنها به گردابی مخوف برای اسرائیل تبدیل نشد، بلکه به چنان لقمه چرب و شیرین و لذت بخشی تبدیل گردید که بسیاری از دولتمردان اسرائیلی باقی ماندن در جولان را بدون دستیابی به صلح، بر خروج از جولان به موجب امضای قرارداد صلح با سوریه، ترجیح می‌دهند^۳ و حتی بسیاری از یهودیان مهاجر اسکان داده شده در جولان اعلام کرده‌اند که در صورت عقب نشینی اسرائیل از جولان، آنان ترجیح می‌دهند تحت حاکمیت سوریه در مناطق اسکان داده شده باقی بمانند و البته از حمایت اسرائیل نیز برخوردار باشند.^۴ این که چرا جنوب لبنان به گرداب مخوفی برای اسرائیل تبدیل شد که خواب و آسایش را از اشغالگران ربود و جولان به چنان منطقه پر سود و امنی برای آنان تبدیل گردید- که بدون هیچ گونه نگرانی و احساس ناامنی، حاضرند بدون صلح همچنان در آن باقی بمانند- مسئله بسیار مهمی است که تبیین - دست کم بخشی از - آن، از اهداف این مقاله به شمار می‌رود.

اسرائیل برای دستیابی به اهداف خود از اشغال جنوب لبنان، از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و تمام راههای ممکن را آزمایش کرد، اما هر چه بیشتر تلاش می کرد، کمتر نتیجه می گرفت. اسرائیل از سال ۱۹۷۸ به بعد، حداقل چهار عملیات نظامی گسترده و ویرانگر علیه لبنان انجام داد؛ عملیات «لیطانی» در سال ۱۹۷۸، عملیات «امنیت الجلیل» در سال ۱۹۸۲، عملیات «تسویه حساب» در سال ۱۹۹۳، و عملیات «خوشه های خشم» در سال ۱۹۹۶،^۵ اوج خشونت و سبیت رژیم اسرائیل در قبال مردم لبنان بود که هیچ نتیجه ای برای آن به دنبال نداشت. اگر چه شاید بتوان گفت دو عملیات اول، به سبب خشم و انتقام از مقاومت اسلامی صورت گرفت، اما دو حمله اخیر در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶، با دو هدف مهم انجام گرفت: اول، وارد آوردن ضربه شدید به مقاومت اسلامی برای تغییر قواعد بازی در جنوب لبنان و بازگرداندن امنیت به مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، دوم، جدا کردن روند لبنانی صلح از روند سوری و کشاندن لبنان به پای میز مذاکره. عملیات نظامی اسرائیل، نه تنها مقاومت اسلامی را عقب نراند و امنیت را به مرزهای شمالی فلسطین اشغالی باز نگرداند و نه تنها دولت لبنان را به پای میز مذاکره نکشاند، بلکه برعکس، مقاومت اسلامی را مصمتر، امنیت مرزهای شمالی فلسطین اشغالی را متزلزلتر و عزم دولت لبنان را در حمایت از مقاومت و پیوند دو روند صلح لبنانی و سوری، مستحکمتر ساخت. گذشته از این که چهره خشن و جنگ طلب اسرائیل در عرصه نظام بین الملل برای همگان روشن گردید. بنابراین، اسرائیل که خود را گرفتار یافت، راهی جز خروج از لبنان در پیش روی خودش ندید. اگر چه زرمه های خروج از لبنان در میان دولتمردان، مطبوعات و مردم اسرائیل از چند سال قبل شنیده می شد، اما مسئله عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۱۹۹۸ به طور جدی مطرح شد و اسرائیل پس از حدود بیست سال، آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل که در آن بر عقب نشینی بدون قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان تأکید شده بود، اعلام کرد. بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر سابق اسرائیل، اجرای این قطعنامه مبنی بر عقب نشینی از جنوب لبنان را به امضای یک توافقنامه صلح با دولت لبنان منوط کرد. به نظر نتانیا هو، این توافقنامه باید تدابیر لازم امنیتی را تضمین می کرد، زیرا عقب نشینی یکجانبه

معنی ندارد.^۷ اما دولت لبنان از امضای هرگونه توافقنامه صلح و دادن تضمینهای امنیتی خودداری کرد. در همین زمان، «اسحاق مردخای» وزیر دفاع اسرائیل تأکید کرد: «قبل از خروج ما از لبنان، باید حدی برای تروریسم و خشونت گذاشته شود تا از حمله‌های آنان از طریق خاک لبنان جلوگیری شود و روابط مستحکم و طبیعی بین دو طرف مرز ایجاد گردد و ارتشهای اسرائیل و لبنان همکاری داشته باشند.»^۸ وزیر دفاع اسرائیل، دفاع بر حق مردم لبنان و مقاومت اسلامی را تروریسم و خشونت نامید، اما دولت لبنان به درستی به حمایت خود از مقاومت اسلامی ادامه داد و حاضر به ایجاد محدودیت برای آنان نشد. چند روز بعد، «اوری لوبرانی»، مسئول هماهنگی فعالیتهای اسرائیل در لبنان، گفت: «ما آماده خروج از لبنان، بدون هرگونه قرار داد صلحی هستیم. فقط یک ضمانت می‌خواهیم و آن، خلع سلاح حزب الله و عدم تعرض به افراد ارتش جنوب لبنان است، در این صورت، بدون هرگونه قید و شرطی از لبنان عقب‌نشینی خواهیم کرد.»^۹

تحمل خسارتهای مالی در جنوب لبنان، از سویی برای سیاستمداران اسرائیل و از سوی دیگر برای مردم آن غیر قابل تحمل شد و آنها در برابر مقاومت اسلامی جنوب لبنان به یک استیصال واقعی رسیدند و دیدگاه قائل به عقب‌نشینی حتمی از جنوب لبنان در میان سیاستمداران و فرماندهان علیرتبه نظامی، قوت گرفت.^{۱۰} طرح باراک مبنی بر عقب‌نشینی از جنوب لبنان قبل از نخست‌وزیری او و مطرح ساختن آن در سفرش به واشنگتن و درخواست افسران ارشد احتیاط اسرائیلی برای عقب‌نشینی از جنوب لبنان در همین راستا ارزیابی می‌شود. در بُعد مردمی نیز برپایی تظاهرات از سوی یهودیان اسکان داده شده، در مناسبتهای مختلف و تقاضاهای آنان مبنی بر خروج از جنوب لبنان، اقدامات مادران سربازان اسرائیلی برای تهیه طومار و جمع امضا در جهت فشار بر دولت برای عقب‌نشینی از جنوب لبنان و افزایش تعداد افراد معتقد به عقب‌نشینی به ۴۰ درصد در طول نه ماه،^{۱۱} از دیگر عواملی بود که عقب‌نشینی از جنوب لبنان را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد. البته ریشه تمام آنها را باید در مقاومت اسلامی جنوب لبنان جستجو کرد.

پس از این که ضرورت عقب‌نشینی از جنوب لبنان برای سیاستمداران اسرائیلی روشن

شد و آنان تصمیم قطعی به عقب نشینی از جنوب لبنان گرفتند، بهتر دیدند که از قبل این عقب نشینی، بهره‌هایی ببرند و اهداف جانبی را دنبال کنند، زیرا پس از چند دهه اشغال و تحمل خسارات مالی و جانی فراوان و بمباران و کشتار مردم بی‌گناه، عقب نشینی خشک و خالی بسیار خفت بار، شرم آور و ثقیل می‌نمود. عمده اهدافی که اسرائیل در این مرحله مد نظر داشت - و البته از مدتها پیش نیز دنبال آنها بود - عبارتند از:

- ۱- گرفتن تضمینهای امنیتی برای مناطق شمال فلسطین اشغالی
 - ۲- حفظ حق بازگشت به لبنان در صورت ضرورت
 - ۳- جداسازی روند مذاکرات صلح لبنان و سوریه
 - ۴- اعمال فشار بر سوریه از طریق عقب نشینی از جنوب لبنان
 - ۵- ایجاد پایگاه نظامی و مراکز غیر نظامی در جنوب لبنان
 - ۶- تلاش برای ایجاد تفرقه و تشتت در لبنان
 - ۷- تضعیف یا نابودی حزب الله لبنان و آرمان ضد صهیونیستی
 - ۸- دستیابی به اهرمهایی در سطح نظام بین الملل برای منزوی ساختن مخالفان خود
 - ۹- کسب وجهه مثبت در سطح افکار عمومی جهان
 - ۱۰- پاسخ به فشارهای داخلی افکار عمومی در داخل
- بیشتر اهداف فوق، بخصوص آنهایی که به دولت لبنان، مقاومت اسلامی و کشورهای منطقه مربوط است برآورده نشد و بالاخره سیاستمداران اسرائیلی و ارتش اشغالگر مجبور شدند به عقب نشینی یکجانبه و بدون قید و شرط - که با نوعی خفت و خواری نیز همراه بود - تن دهند، اما نه به طور کامل، زیرا هنوز بخشهایی از خاک لبنان در اشغال اسرائیل است که در ادامه این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

اهمیت عقب نشینی

اهمیت عقب نشینی یکجانبه و بدون قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان - به صورتی که انجام گرفت - به حدی است که شاید بتوان آن را یک «پدیده» به حساب آورد و ابعاد و جوانب

آن را تحلیل و بررسی کرد. اهمیت فوق العاده این عقب نشینی که آن را تا حد یک «پدیده» بالابرده است در سه زمینه: رژیم اسرائیل، مقاومت اسلامی و پیامدهای نگران کننده آن قابل بررسی است که به طور اجمال به تبیین هر یک می پردازیم.

الف) اسرائیل و عقب نشینی

عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، یک حادثه عادی نبود و در کل تاریخ مناقشات اعراب و اسرائیل، مشابه آن را نمی توان پیدا کرد. اهمیت بی سابقه این عقب نشینی که به آن شرایط استثنایی می دهد، سه چیز است:^{۱۳} اول این که، عقب نشینی از جنوب لبنان بدون هرگونه قیدوشرطی انجام پذیرفت و هیچ گونه مذاکره ای صورت نگرفت و ترتیبات امنیتی خاصی نیز تعیین نگردید. به عبارت دیگر، این عقب نشینی، کاملاً یکطرفه بوده و به سبب فشارهای مستمر و مقاومت مسلحانه صورت پذیرفت. دوم این که، اسرائیل در مقابل عقب نشینی نیروهایش از لبنان به چیزی دست نیافت. اسرائیل بدون دستیابی به کوچکترین امتیاز سیاسی، دیپلماتیک، نظامی، امنیتی، اقتصادی و ... لبنان را ترک کرد و این، بدین معناست که چند دهه جنگ، خونریزی، اشغال، تحمل خسارات مالی و جانی و قتل و کشتار مردم فقط برای «هیچ» بوده است. سوم این که، اسرائیل نفوذ و حاکمیت خود را در منطقه جنوب لبنان به کلی از دست داد، حتی ارتش هوادار و مزدور این رژیم در جنوب لبنان - که خود لبنانی بودند - متلاشی و منهدم شد، زمینه ایجاد هرگونه پایگاه یا مرکزی در جنوب لبنان - که این رژیم به دنبال آن بود - نه تنها ایجاد نشد، بلکه احساسات ضد صهیونیستی مردم لبنان، مناطق آزاد شده را دگرگون ساخت و موجی از انزجار نسبت به رژیم صهیونیستی برانگیخت.

اگر این عقب نشینی اسرائیل را با موارد مشابه آن مقایسه کنیم، اهمیت و استثنایی بودن آن بیشتر روشن می شود. به عنوان مثال، در عقب نشینی اسرائیل از سینا توافقاتی صورت گرفت و دستاوردهایی برای این رژیم داشت که تمام آنها در عقب نشینی از لبنان مفقود بود. عقب نشینی این رژیم از صحرای سینا: اولاً، براساس قرارداد کمپ دیوید اتفاق افتاد.

ثانیاً، اسرائیل شرط کرد که سینا عاری از سلاح باشد، ثالثاً، اسرائیل مصر را از مناقشه خارج کرد که به تبع آن جبهه عربی به شدت تضعیف شد و توازن استراتژیک نظامی در منطقه به نفع اسرائیل تغییر کرد. رابعاً، با فراهم آمدن زمینه‌های همکاری در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، اسرائیل دستاوردهای مهم و قابل توجهی نیز در این دو حوزه کسب کرد. یا در مورد عقب نشینی اسرائیل از نوار غزه و کرانه غربی، این رژیم حتی پس از عقب نشینی، سلطه، حاکمیت و نفوذ خود را در این منطقه حفظ کرد و به نوعی، سیطره نظامی خود را تداوم بخشید و راههای امکان تحقق مجدد آن را باز گذاشت. گذشته از این که شروط دیگری، مانند عاری بودن منطقه از سلاح را نیز به طرف مقابل تحمیل کرد.^{۱۴} اما - چنان که مطرح شد - در عقب نشینی خود از جنوب لبنان نه تنها نتوانست هیچ گونه مذاکره‌ای انجام دهد و نه تنها نتوانست در هیچ زمینه‌ای، کوچکترین امتیاز یا دستاوردی کسب کند، بلکه به نوعی، مجبور به فرار از جنوب لبنان شد.

ب) عقب نشینی و مقاومت اسلامی لبنان

مدت مدیدی است که کشور لبنان به عنوان ضعیفترین حلقه در سلسله کشورهای عربی درگیر با اسرائیل تلقی می‌شد. این نوع نگرش به لبنان از کوچکی مساحت، ضعف بنیه، صعوبت برقراری انسجام اجتماعی آن به سبب تعدد و تنازع اقوام و ادیان مختلف، ضعف ارتش این کشور و ... ناشی می‌شود. اما این ضعیفترین حلقه به حدی رسید که همه از آن تمجید می‌کنند و از شوکت و عزت آن سخن می‌گویند. این عزت و شوکت، چیزی نیست جز دستاورد مقاومت مسلحانه مردمی در برابر اشغالگران که محوریت آن، مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان است.^{۱۵} برخی از کشورهای قدرتمند عربی مانند مصر، امتیازات کلانی به اسرائیل دادند و تا حد زیادی در برابر این رژیم کوتاه آمدند، در حالی که لبنان که ضعیفترین حلقه تلقی می‌شد، هیچ یک از این امتیازات را نداد. اما نکته مهمتر - که عزت و شوکت کشور لبنان نیز از قبل آن به دست آمد - این بود که مقاومت اسلامی لبنان شاخصها و معیارهای جاری عرف سیاست و دیپلماسی را تغییر داد و معادلات حاکم بر مناقشات و درگیریهای را به هم ریخت،

عمده ترین این تأثیرات، عبارتند از:^{۱۶}

- ۱- طرح و احیای نقش و اهمیت ارزشهای اعتقادی و ایمانی در مناقشات و درگیریها و ایجاد خلل در نیروهای مادی و نظامی.
- ۲- روشن شدن اهمیت مقاومت مردمی با هدف و بسیج محلی برای پیروزی بر دشمن و وارد ساختن نیروی توده مردم در محاسبه سیاستمداران.
- ۳- سقوط منطق موازنه قوای مادی و نظامی به عنوان اصلی برای حل منازعات به نفع قوی و به ضرر ضعیف.
- ۴- خدشه دار شدن تلقی راه حل دیپلماتیک و سیاسی به عنوان تنها راه حل مناقشات بین نیروهای تجاوزگر و مورد ستم واقع شده.
- ۵- امکان و کارایی کمکهای منطقه ای با نقش مثبت برای رسیدن به هدفی روشن، استراتژیک و ثابت.

ج) پیامدهای نگران کننده عقب نشینی

اگر چه اسرائیل مجبور به عقب نشینی از جنوب لبنان شد، اما این عقب نشینی، نگرانیهایی برای نخبگان سیاسی اسرائیل و آمریکا در پی داشته است. نگرانی اول، مربوط به اصل جریان مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان است. مقاومت اسلامی لبنان تنها یک نیروی نظامی نیست که بتوان آن را با اهرمهای فشار و تحریمهای بین المللی بر سر میز مذاکره نشانند یا به پذیرش قواعدی مجبور ساخت، مقاومت اسلامی، فرد یا افراد نیست که بتوان آنها را ترور کرد، بلکه مقاومت اسلامی، یک نوع نگرش و تفکر برآمده از ایمان و اعتقاد درونی افراد است که حد و مرزی نمی شناسد و قابل درهم شکستن و انهدام و تحریم و ترور نیست؛ یک اندیشه محکم با ریشه های عیمق اعتقادی است که مقابله با آن به سادگی امکان پذیر نیست. این مسئله را سیاستمداران آمریکایی و اسرائیلی به خوبی درک کرده اند و به همین دلیل، از آنچه در جنوب لبنان اتفاق افتاد به شدت ناخرسند و نگرانند، نگرانی آنها از این بابت است که مقاومت اسلامی داخل سرزمینهای اشغالی به مقاومت اسلامی لبنان اقتدا کند و آن را الگویی

برای خود قرار دهد. بسیاری از نویسندگان و استراتژیستهای اسرائیلی، از انتقال نگرش و تفکر مقاومت اسلامی از لبنان به سرزمینهای اشغالی، نگرانی خود را ابراز کرده‌اند؛ بخصوص هنگامی که مذاکرات صلح اسرائیل با فلسطینی‌ها به بن‌بست برسد.^{۱۷}

نگرانی دوم حاکمان اسرائیلی به روند سوری صلح و ایفای نقش مجدد مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان بازمی‌گردد. رژیم اسرائیل در این زمینه از دو چیز هراس دارد: اول، نفوذ سوریه در لبنان و دوم، ادامه فعالیت‌های حزب الله. در خصوص سوریه باید گفت که این کشور همیشه از نفوذ خود در لبنان به عنوان اهرم فشاری بر اسرائیل برای پیشرفت مذاکرات صلح و آزادسازی جولان استفاده می‌کند. اسرائیل نیز به خوبی به این مسئله آگاه است. در حال حاضر، انتظار دولتمردان اسرائیل این است که پس از خروج از جنوب لبنان، سوریه نفوذ و حضور خود را در این منطقه از دست بدهد و اهرم‌های سابق خود را برای آزادسازی جولان واگذارد. آنان از تداوم نفوذ سوریه به شدت هراس دارند. نگرانی همراه با ترس و تهدید اسرائیل و تمایل او در از دست رفتن نفوذ سوریه در لبنان، در سخنان «إفرایم سنیه»، معاون وزیر دفاع اسرائیل به خوبی روشن است. او در مصاحبه خود در مورد انتخابات لبنان و اوضاع جنوب می‌گوید: «سوریه معمولاً نتایج انتخابات لبنان را صددرصد در اختیار داشت، اما پس از عقب نشینی ما از لبنان، سوریه پایه‌های مشروعیت حضور خود را در لبنان از دست داده است. لبنانی‌ها می‌پرسند: چه نیازی به سوری‌هاست و با آرای خود در انتخابات به سوریه پاسخ منفی دادند و طرفداران سوریه شکست خوردند،... اگر حزب الله فعالیت‌هایش را از سر بگیرد آزمایشی برای سوریه خواهد بود. سوریه اگر به حزب الله اجازه تجدید فعالیت دهد، خطا کرده است و ما امیدواریم چنین خطایی نکند. قواعد بازی در لبنان عوض شده و ما در خاک لبنان نیستیم، حتی ما از کمربند امنیتی دست کشیدیم و مجال برای مانور نداریم. اگر جنگ چریکی از لبنان علیه ارتش اسرائیل و دهکده‌های شمال شروع شود، سوریه مسئول این اقدام خواهد بود، در آن صورت، فقط به هدف‌های غیر مستقیم اکتفا نمی‌کنیم و در مورد تأسیسات زیر بنایی نیز هیچ تعهدی نمی‌دهیم. امیدواریم که بشمار اسد نیز به پیشرفت سوریه بپردازد و اجازه تجدید عملیات تروریستی از خاک لبنان ندهد. او باید برای رسیدن به صلح،

مذاکرات با ما را از سر گیرد، پیشرفت حقیقی سوریه بدون انعقاد صلح با اسرائیل ممکن نیست.^{۱۸}

در مورد نگرانی اسرائیل از تداوم فعالیت های حزب الله در جنوب لبنان نیز باید گفت که این نگرانی، جدی است. سیاستمداران اسرائیلی در درجه اول از استمرار فعالیتهای نظامی حزب الله هراس دارند و نگران حملات ایذایی حزب الله، یا مسلح باقی ماندن این گروه هستند، چنانکه معاون وزیر دفاع اسرائیل تأکید کرد: «ما در انتظار خروج حزب الله از جنوب هستیم، در غیر این صورت نیروهای مسلح حزب الله را در طول مرزهایمان مستقر خواهیم دید.»^{۱۹} و در درجه دوم، نگرانی اسرائیلی ها از فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حزب الله است. در مورد فعالیتهای سیاسی حزب الله، اسرائیل به شدت اکراه دارد که حزب الله در عرصه های سیاست و تصمیم گیری لبنان، نقش مؤثر و جدی ایفا کند. معاون وزیر دفاع اسرائیل در راستای این هدف خود سعی کرد در حوزه سیاست حزب الله را ناتوان جلوه دهد. بنابراین آن را تا حد یک گروه نظامی دست نشانده تنزل داد. او در خصوص حضور حزب الله در انتخابات مجلس لبنان گفت: «حزب الله اساساً یک ثقل پارلمانی ندارد، بلکه یک ثقل نظامی است که ایران آن را به کار گرفته است و حکام تهران برای آنها دستور می فرستند.»^{۲۰} همچنین اسرائیلی ها از فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی حزب الله در جنوب لبنان نگرانند. اقدامات گسترده ای که حزب الله لبنان در جهت توسعه و سازندگی لبنان، ایجاد بیمارستانها، مؤسسات خیریه، پرورشگاهها و ... انجام داده، محبوبیت این گروه را در میان مردم لبنان - از هر دین و مذهب - به شدت افزایش داده است. طبیعی است که حزب الله با آرمان ضد صهیونیستی خود شناخته می شود و محبوبیت آن در میان تمام مردم لبنان، به نوعی رشد انگیزه ها و آرمان ضد صهیونیستی به حساب می آید. مجموع اینها نگرانیهای صهیونیستها را برانگیخته است.

مزارع شبعا و عدم تحقق عقب نشینی کامل

اگر چه اسرائیل از جنوب لبنان عقب نشینی کرد و مردم لبنان نیز این پیروزی بی نظیر

را جشن گرفتند، اما می توان گفت این عقب نشینی کامل نیست و هنوز بخشهای مهمی از مزارع شبعاً در اشغال اسرائیل است. لبنانی ها اعم از دولت لبنان، حزب الله، اندیشمندان و نویسندگان و تمام مردم آن بر این باورند و تأکید دارند که مزارع شبعاً متعلق به لبنان است، به گونه ای که جای هیچ گونه بحث و گفتگو در مورد آن وجود ندارد، اما اسرائیلی ها می گویند این مزارع جزء سرزمینهای سوریه است که در جنگ سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمده است. بر این اساس، اسرائیلی ها تأکید می کنند که مشکل مزارع شبعاً بر قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان منطبق است که در مورد مناقشه اسرائیل و سوریه صادر شده است و نه قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت که مربوط به مناقشه رژیم صهیونیستی و لبنان است و براساس آن، ارتش اشغالگر از جنوب لبنان خارج شد.^{۲۱}

در سال ۱۹۶۷، اسرائیل طی چند مرحله، مزارع شبعاً را که تعداد آنها به چهارده مزرعه می رسید، اشغال کرد. در ۱۵ ژوئن این سال، مزارع مغرشبعاً، ظهرالبید، حلة غزاله، رویسة الفرن، جورة العقارب و فشکول اشغال گردید و در ۲۰ ژوئن، اشغالگران صهیونیست، سه مزرعه زبدین، طفوة و الرمتا را اشغال کردند و در ۲۵ ژوئن پنج مزرعه باقیمانده یعنی، بیت البراق، الربعه، بزختا التحتا، بزختا الفوقا و مراح الملول را تحت سیطره خود درآوردند. در سال ۱۹۸۹ نیز پانزدهمین مزرعه به اشغال اسرائیلی ها درآمد و آن، مزرعه بسطرة بود که در کنار مزارع دیگر قرار داشت. مهاجمان اشغالگر، تمام ساکنان این مزارع را که تعداد آنها بر ۱۲ هزار خانواده بالغ می شد را اخراج و آواره کردند و منازل برخی از آنان را که بیش از ۱۰۵۷ منزل بود، ویران نمودند. در سال ۱۹۸۵، رژیم اسرائیل ۴ هزار مهاجر یهودی را در دو مزرعه رویسة الفرن و زبدین اسکان دادند. اسرائیلی ها طی حمله خود به مزارع شبعاً و اشغال آنها، صدها هزار رأس از حیوانات اهلی و چهارپایان را مصادره کردند که یکصد هزار بز، پنج هزار میش، شش هزار رأس گاو و یکهزار و پانصد اسب از آن جمله اند. نابود کردن باغهای زیتون و انگور و محو آثار تاریخی و باستانی از دیگر اقدامات صهیونیست ها در اشغال مزارع شبعاً بود. مجموع تعداد این مزارع که به ۱۵ فقره می رسد، دارای مساحتی بالغ بر ۲۰۰ کیلومتر مربع است که ۲ درصد از خاک لبنان را تشکیل می دهد.^{۲۲}

الف) ویژگیها و اهمیت مزارع شبع

از زمانی که صهیونیست‌ها به اجرای استراتژی خود در مورد تسلط بر سرزمینهای لبنان پرداختند، دستیابی به مزارع شبع از بارزترین اهداف مورد نظر آنها بود. مزارع شبع به سبب ویژگیهای استراتژیک و اهمیت آبی، اقتصادی و حتی مذهبی، از ابتدا در کانون توجه اسرائیلی‌ها بود. در ادامه بحث، به اختصار به تبیین اهمیت و برخی ویژگیهای این مناطق می‌پردازیم:^{۲۳}

۱- از نظر استراتژیکی: این منطقه به لحاظ سوق الجیشی و ژئوپولیتیکی، منطقه تلاقی بین مرزهای لبنان، سوریه و فلسطین است و از نظر نظامی نیز دارای اهمیت است. اسرائیل توانست با اشغال مزارع شبع، راه ارتباطی بین دو کشور سوریه و لبنان را در این منطقه قطع کند. از سوی دیگر، با توجه به قله‌های مرتفع، این منطقه بر بلندیهای جولان و برخی مناطق سوریه مشرف است و همچنین بر سهل الحوله، الجلیل، جبل عامل و بخش وسیعی از سرزمینهای جنوب و بقاع، اشراف دارد. به همین دلیل، اسرائیل این منطقه را به مرکز ایستگاههای هشدار دهنده مجهز کرده، پایگاههای نظامی و دیده‌بانی متعددی در آن ایجاد کرده است.

۲- از نظر آبی: منطقه مزارع شبع از نظر منابع آبی، بسیار غنی است. آب این منطقه به ۲۴۵ میلیون متر مکعب در سال می‌رسد و رودخانه الجوز و رودخانه‌های تشکیل دهنده نهر اردن-مثل بانیاس، الوزانی و السریر- در این منطقه قرار دارند. در جنوب منطقه شبع نیز رودخانه حاصبانی جاری است. گذشته از اینها، منطقه شبع دارای سفره‌های آب زیرزمینی بسیار غنی است. که از ذوب برفهای «جبل الشیخ» تغذیه می‌شود.

۳- از نظر اقتصادی: مزارع شبع از نظر اقتصادی دارای اهمیت بسیار بالایی است، این منطقه قطب کشاورزی است و به سبب حاصلخیزی خاک و فراوانی آب، دارای تنوع، تعدد و فراوانی محصولات کشاورزی است که می‌تواند از قبل آن درآمدهای قابل توجهی داشته باشد. علاوه بر درآمد از راه کشاورزی، خط لوله انتقال نفت عراق به دریای مدیترانه نیز از این منطقه عبور می‌کند که می‌تواند درآمد مضاعفی در پی داشته باشد.

۴- از نظر اسکان یهودیان مهاجر: رژیم اسرائیل تاکنون ۴ هزار یهودی مهاجر را در این مزارع اسکان داده است و برنامه او برای آینده این است که هزاران مهاجر یهودی دیگر را در قسمتهای مختلف مزارع، اسکان دهد. رژیم صهیونیستی با اهداف اساسی، درازمدت و آینده نگری عمیقی که دارد یهودیان مهاجر را در مناطق حساس و استراتژیکی اسکان می دهد که هم بتواند بهره برداریهای لازم امنیتی، سیاسی و نظامی نماید و هم از نظر اشتغال و ابعاد اقتصادی-چه برای مهاجرین و چه برای دولت- استفاده های کافی فراهم آید. مزارع شبعای یکی از مناسبترین مناطقی است که یهودیان اسکان داده شده می توانند بدون هیچ گونه مشکل و دغدغه آب و زمین و به کشاورزی، باغداری و دامپروری بپردازند.

۵- از نظر مذهبی: «مقام ابراهیم نبی» در محله مشهدالطیر از مزارع شبعای واقع شده است و این مسئله، موجب اهمیت مذهبی و اعتقادی این منطقه شده است. اگر چه رژیم اشغالگر اسرائیل در ماه آب/اغسطس سال ۱۹۶۷، اقدام به تخریب این مکان مذهبی و باغهای اطراف آن کرد، ولی از اهمیت مذهبی و اعتقادی این محل کاسته نشده و کماکان دارای ارزش دینی اعتقادی است.

ب) زمینه جدایی مزارع شبعای

در مورد لبنانی بودن مزارع شبعای هیچ تردید و شبهه ای وجود ندارد و به تبع آن، به هیچ گونه توجیه، تفسیر و بحثی احساس نیاز نمی شود. صاحب این مزارع، لبنان است و حاکمیت سیاسی واداری دولت لبنان از آغاز در این مناطق جاری بوده است، دولت لبنان و حتی سوریه، مستندات خود را مبنی بر لبنانی بودن این مزارع اعلام کرده اند. در مورد این مزارع، بین دو دولت لبنان و سوریه اختلافی نبوده است مناقشه این دو دولت به سرزمینهای حاشیه این مزارع بین سرزمینهای سوریه و لبنان است.^{۲۴} تردیدی نیست که مصالح و منافع اسرائیل، تجزیه و تفکیک روستاها و مرزهای لبنان را ایجاب می کند و مزارع شبعای را مصداق قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت نداشتن، زمینه را برای تغییر مرزهای لبنان و ادامه اشغال مزارع توسط اسرائیل فراهم می کند. مسئله بسیار مهمی که زمینه تغییر مرزهای لبنان و ادامه اشغال

مزارع شبع را بیش از پیش مساعد کرده، موضعگیری کوفی آنان، دبیر کل سازمان ملل متحد در این مورد است. آنان در تاریخ ۲۲/۵/۲۰۰۰ اعلام کرد این مزارع در حوزه کاری نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد قرار دارد که از سال ۱۹۷۴، به منظور نظارت بر آتش بس سوریه و اسراییل شکل گرفت و به تبع آن، در چارچوب کاری نیروهای سازمان ملل متحد در لبنان که در سال ۱۹۷۸ بر اساس قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت شکل گرفت، قرار نمی گیرد. این اعلام آنان موجب شد اسراییل بتواند سیطره خود را بر مزارع شبعاً- حتی پس از عقب نشینی از جنوب لبنان- استمرار بخشد، و زمینه تغییر مرزهای لبنان و تصرف دائمی آنها را فراهم آورد. گفتنی است اگر قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت را مورد مذاقه قرار دهیم، تأکید آن بر دو نکته اساسی، کاملاً روشن است: اول این که، این قطعنامه بر احترام کامل به تمامیت ارضی لبنان و حاکمیت و استقلال سیاسی آن در داخل مرزهای شناخته شده بین المللی تأکید می کند و دوم این که، اسراییل را به توقف فوری عملیات نظامی علیه تمامیت ارضی لبنان و عقب نشینی نیروهایش از تمام سرزمینهای لبنان فرامی خواند. در این قطعنامه، هیچ قید و حصری مبنی بر عقب نشینی نیروهای اسراییلی، فقط از سرزمینهایی که در مارس ۱۹۷۸ به اشغال درآمده ندارد، بلکه از اشغالگران اسراییل می خواهد از تمام سرزمینهای اشغال شده لبنان تا پشت مرزهای شناخته شده بین المللی این کشور عقب نشینی کنند.^{۲۵}

حزب الله: از گذشته تا آینده

حزب الله لبنان در سال ۱۹۸۲ تشکیل شد و با عملیات شهادت طلبانه احمد قسیر علیه ستاد فرماندهی اسراییلی ها در شهر صور، در نوامبر ۱۹۸۲، عملاً پای به عرصه مبارزه و جهاد نهاد. بانیان و تشکیل دهندگان حزب الله، افراد مبارز و با تجربه ای بودند که سالها در عرصه های سیاسی لبنان و در مبارزه با اشغالگران اسراییلی، فعالیت های بی وقفه ای داشتند. هم اکنون پس از نزدیک به بیست سال مبارزه، جهاد و جانفشانی، دنیای عرب و ناظران سیاسی، شاهد تحولی شگرف در مناقشه اعراب و اسراییل بودند و آن، عقب نشینی یکجانبه وبدون قید و شرط- یا فرار- اسراییل از جنوب لبنان بود. همه ناظران، حزب الله لبنان را عامل

این تحول و عقب نشینی می دانند. البته این بدان معنا نیست که غیر از حزب الله، افراد یا گروههای دیگری با اشغالگران نجنگیدند یا عوامل جانبی در میان نبود، بلکه بدین معناست که در جریان آزادی جنوب لبنان، حزب الله نقش اساسی داشت و محور اصلی حرکت علیه صهیونیست ها بود. تحمل سختیها و مشکلات طاقت فرسا توسط مردم لبنان و مبارزه سایر گروهها با اسرائیل ستودنی است، اما حزب الله به دلایل متعددی، بازیگر اصلی این میدان بود. مقاومت اسلامی در لبنان - و در رأس آن حزب الله - از چند عامل مهم بهره مند بودند که عبارتند از :

- ۱- حمایتهای سیاسی سوریه
- ۲- کمکهای مالی و مادی ایران
- ۳- حمایتهای معنوی و سیاسی ایران در مشروعیت بخشی سیاسی و بین المللی به این گروه
- ۴- حمایتها و مواضع رسمی دولت لبنان

الف) خط و مشی و ویژگیهای ساختاری حزب الله

در جهان عرب، تاکنون جنبشها، نهضتها و گروههای مختلف و متعددی شکل گرفته است که قیام عز الدین قسام، تشکیلات سری اخوان المسلمین، شاخه نظامی جنبش حماس در فلسطین اشغالی و گروههای مسلح منشعب شده از جبهه نجات اسلامی الجزایر، از این جمله اند. حزب الله لبنان به صورت بارزی از سایر گروههای مشابه، متفاوت است. یک تفاوت بارز در هدف اوست. حزب الله و مقاومت اسلامی در لبنان از ابتدا فقط برای یک هدف شکل گرفت و آن، مخالفت با اشغال لبنان و مبارزه با اشغالگران بود و این هدف را تا آخر حفظ کرد. تفاوت دیگر حزب الله از سایر گروههای مشابه این بود که از آغاز تشکیل تاکنون، در عملیات خود بر ضد اشغالگران اسرائیلی با هیچ گروهی مشارکت نداشته است.* این مسئله احتمالاً به رغبت مقاومت اسلامی در حفظ انسجام عقیدتی آن بر نمی گردد، بلکه علت اصلی

* تذکر این نکته ضروری است که حزب الله در چند مورد عملیات مشترک با حرکت امل داشته است.

آن، ترس از نفوذ دشمن در صفوف خود بود. زیرا وقتی تنوع عقاید و جهت گیریهای مختلف سیاسی در یک جنبش پدید آید، مراقبت و تحت کنترل داشتن آن به سختی صورت می پذیرد و احتمالاً اهداف متزلزل می شود. گذشته از این که، ضریب ناامنی و احتمال ترور نیز بالا می رود. مشارکت ندادن دیگران در مبارزه از سوی این گروه، به حدی رسید که آنها را متهم کردند که «مقاومت» را اختکار کرده اند، اما حزب الله توانست با تدبیر از این اتهامات بگذرد و صفوف منسجم خود را همچنان حفظ کند. در این راستا، در نوامبر سال ۱۹۹۷، سید حسن نصرالله از تشکیل ستاد جنگهای لبنانی برای مقاومت در برابر اشغالگران خبر داد و از تمام گروههایی که خواستار مشارکت در مقاومت و نبرد بودند، دعوت کرد در این شکل جدید گرد آیند. البته وی تأکید کرد این شکل جدید از دستگاه مقاومت اسلامی جدا خواهد بود، اما مقاومت اسلامی حداکثر کمک و همکاری را خواهد کرد.^{۲۷}

حزب الله، به تدریج از این گروه منسجم مبارزه و جنگنده فراتر رفت و توانست در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی منطقه ای و بین المللی ارتباطاتی ایجاد کند و عملکردی موفق داشته باشد. لازمه این ارتباطات و عملکرد موفق، داشتن ساختاری مستحکم، انعطاف پذیر، محاسبه شده و آینده نگرانه بود. برخی ویژگیهای ساختاری حزب الله که توانست قابلیتهای بالایی به این گروه ببخشد، عبارتند از:^{۲۸}

۱- حزب الله توانست مقاومت مسلحانه و عملکرد معمول و جاری احزاب سیاسی را با هم جمع کند و هر دو قابلیت را توأمان در خود به وجود آورد.

۲- روشن بودن اهداف استراتژیک و اصلی برای حزب الله- که همان مقاومت در برابر اشغالگران و به کارگیری کلیه امکانات برای استمرار قدرتمند این مبارزه بود- از دیگر ویژگیهای بارز این حزب به شمار می رود.

۳- انبساط حزبی در هر دو رکن نظامی و سیاسی این حزب به اندازه کافی وجود داشته و دارد.

۴- این حزب توانست در عین حفظ اصول و ارزشهای اعتقادی خود از انعطاف پذیری بالا و مدارا و تحمل در حرکتهای سیاسی خویش برخوردار گردد. لبنان، کشوری است که

دارای اقوام و ادیان مختلف با اعتقادات و نگرشهای گوناگون است. انعطاف پذیری، تحمل و مدارا که از شناخت و معرفت عمیق و نگرش انسانی ریشه می گیرد، لازمه هر حرکت و جنبش موفق در چنین کشوری است.

۵- حزب الله با توجه این که یک حزب و گروه لبنانی بود، ولی توانست روابط خارجی سازمان یافته و حسابشده با ایران و سوریه برقرار کند و از حمایت‌های مادی و معنوی آنها در حوزه های سیاسی و دیپلماتیک نیز برخوردار گردد. در حالیکه در عرف جاری، این میزان قابلیت، خارج از توان یک حزب و گروه است و بیشتر در حیطه دولتهاست.

۶۷

۶- ایفای نقش ملموس و مؤثر در عرصه های توسعه و سازندگی، از دیگر قابلیت‌ها و ویژگی‌های حزب الله است. این حزب توانسته با ساختن مدارس، مؤسسات تربیتی، بیمارستان، مؤسسات خیریه و... نقش مؤثری در توسعه و سازندگی ایفا کند و به تمام مردم لبنان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، خدمات شایسته و صادقانه ارائه دهد و انساندوستی واقعی خود را که ریشه در تعالیم ناب اسلامی دارد به نمایش بگذارد.

ب) آینده حزب الله

در حال حاضر، حزب الله از وضعیت بسیار مطلوبی برخوردار است. مردم لبنان با دیده منجی و انسانهای صادق، وارسته و خدمتگذار به حزب الله می نگرند. دولت لبنان رسماً از این گروه حمایت کرده و کماکان حمایت می کند. متفکران و صاحب نظران، این گروه را به عنوان یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در حوزه خاورمیانه به حساب می آورند و جهان عرب - بخصوص کشورهای درگیر با اسرائیل - با عزت و افتخار به این گروه نگاه می کنند، زیرا تاحدی توانسته حقارت‌های گذشته آنان را جبران کند.

حفظ و تداوم این موقعیت عالی، به آینده حزب الله بستگی دارد. آینده حزب الله در سه شرایط متفاوت، قابل پیش بینی است. اول این که، شرایط فعلی کمابیش بدون تحقق صلحی عادلانه و فراگیر در خاورمیانه، ادامه یابد. دوم این که، شرایطی پیش آید که در آن، طرف‌های درگیر در خاورمیانه به صلحی عادلانه و پایدار دست یابند. سوم این که، برخی از طرف‌های

درگیر در خاورمیانه به توافقنامه صلح دست یابند. در صورت تداوم شرایط فعلی، چند سناریو به شرح زیر برای حزب الله قابل پیش بینی است:

۱- حزب الله، اولاً با این استدلال که مزارع شبعا که بخشی از خاک لبنان و هنوز در اشغال اسرائیل است و ثانیاً، به خاطر آزادی اسیران لبنان از زندانهای اسرائیل - بخصوص شیخ عبدالکریم عبید و مصطفی الديرانی - به عملیات نظامی خود برضد اسرائیل ادامه دهد. اگر چه پس از عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان تاکنون، حزب الله هیچ گونه عملیات نظامی گسترده علیه رژیم اشغالگر انجام نداده است، اما دبیر کل حزب الله این گزینه را مورد اشاره قرار داده است.^{۲۹}

۲- حزب الله به طور ضمنی به معاهده های صلح بین لبنان و اسرائیل - و قطعنامه های صادره از سوی سازمان ملل در خصوص مناقشه این دو کشور - پایبند و البته مسلح باقی بماند و سایر مطالبات و اهدافش را - مانند عقب نشینی اسرائیل از مزارع شبعا و آزادی زندانیان دربند لبنانی - از طریق حکومت لبنان، شیوه های دیپلماتیک و هیئتهای بین المللی پیگیری نماید. به نظر می رسد این گزینه از سوی همه طرفهای درگیر و مجامع و سازمانهای بین المللی و منطقه ای مورد استقبال قرار گیرد، زیرا آرامش و ثبات نسبی را در مرزهای لبنان و اسرائیل حاکم خواهد کرد.^{۳۰}

در صورتی که شرایط فعلی تغییر کند و تمام طرفهای درگیر در خاورمیانه به صلحی عادلانه، فراگیر و پایدار دست یابند - اگر چه تحقق چنین شرایطی بعید است - حزب الله چند راه پیش روی خواهد داشت:

۱- حزب الله در ساختار خود تغییرات اساسی ایجاد کند و از ساختار مقاومت و نظامیگری به کلی خارج شود با ایجاد ساختار جدید، همانند احزاب سیاسی معمول، در حوزه های سیاسی به فعالیت پردازد، یا در زمینه های اجتماعی و امور عام المنفعه، نقش جدی ایفا کند، یا هر دو را برگزیند، اما به هر حال از وضعیت نظامی خارج شود. در صورت تحقق شرایط پیش گفته، انتخاب این راه از سوی حزب الله بسیار محتمل است.

۲- حزب الله کماکان بر مسلح بودن خود و باقی ماندن در فاز نظامی اصرار ورزد. در

این صورت یا باید در قالب نهاد و مراکز رسمی نظامی دولت لبنان درآید، یا با ارتش ادغام شود. با فرض تحقق صلحی عادلانه و فراگیر، دولت لبنان نظر دولت سوریه را در این خصوص جلب خواهد کرد. البته انتخاب این گزینه از سوی حزب الله بعید به نظر می‌رسد. در صورتی که برخی از طرفهای درگیر در خاورمیانه به توافقنامه صلح دست یابند، مسئله چند وجه پیدا خواهد کرد:

۱- اگر فلسطینی‌ها با اسرائیل به صلح کامل دست یابند، ولی لبنان و سوریه به چنین مرحله‌ای نرسند، حزب الله در قالب یک گروه مسلح نظامی-یعنی وضعیت فعلی-باقی خواهد ماند.

۲- اگر لبنان با اسرائیل به صلح کامل دست یابد و سوریه نتواند به چنین توافقی برسد، که احتمال تحقق چنین شرایطی ضعیف است-سوریه مایل خواهد بود که حزب الله به صورت فعلی، یعنی یک گروه مسلح نظامی باقی بماند، ولی بعید است که دولت لبنان به آن تن دهد.

۳- سوریه با اسرائیل به صلح کامل دست یابد و لبنان نتواند به چنین توافقی برسد-که احتمال این فرض نیز ضعیف است-حزب الله به صورت فعلی و در قالب یک گروه مسلح نظامی باقی خواهد ماند، با این تفاوت که حمایت سوریه را به کلی از دست خواهد داد، زیرا اسرائیل به طور حتم این شرط را در توافقنامه صلح خواهد گنجانید. البته حزب الله از حمایت‌های ایران و دولت لبنان برخوردار خواهد ماند.

۴- سوریه و لبنان با اسرائیل به صلح کامل دست یابند، اما طرف فلسطینی به چنین توافقی دست نیابد. در این صورت، اگر چه حزب الله به سبب آرمان ضد صهیونیستی، مایل است از مبارزان فلسطینی حمایت کند یا دست کم به عنوان یک خطر بالقوه و تهدید برای اسرائیلی‌ها محسوب شود، اما بعید است که دولتهای سوریه و لبنان به این خواست حزب الله تن دهند. و مسلح باقی ماندن او را بپذیرند، اگر چه یکی از شروط اسرائیل در توافقنامه صلح با سوریه و اعراب، حل همیشگی مسئله حزب الله یا روشن کردن وضعیت آن خواهد بود که خارج شدن حزب الله از فاز نظامی، اولین گام آن است.

به هر حال، برخی مسایل در مورد آینده حزب الله در پرده ای از ابهام قرار دارد روشن شدن آنها علاوه بر نیاز به زمان، به تصمیم گیری رهبران حزب الله و اوضاع سیاسی-اجتماعی لبنان - و شاید هم منطقه- بستگی دارد، برخی از این مسایل - که در سناریوهای پیش بینی شده نیز به آنها اشاره شد - عبارتند از:^{۳۱}

- ۱- سرنوشت نظامیگری این حزب و مسلح باقی ماندن یا خلع سلاح آن
- ۲- سرنوشت و ماهیت سیاسی این حزب، در خصوص راضی شدن به میزان ایفای نقش در عرصه سیاست لبنان و میزان مشارکت در قدرت تصمیم گیری
- ۳- ارتباط این حزب با سوریه و میزان تقید آن در حمایت از سوریه برای آزادسازی جولان و رابطه متقابل سوریه با آن
- ۴- روابط این حزب با سازمانهای مشابه فلسطینی (که استراتژی خود مقاومت مسلحانه با اسرائیل تعریف کرده اند)

ج) آینده مطلوب برای حزب الله

حزب الله لبنان یک گروه شیعه و مقید به ارزشها و اصول مذهبی و اعتقادی است. به عقیده نگارنده، برای تحلیل عملکرد حزب الله باید مبانی اعتقادی این گروه را درک کرد. حزب الله گذشته از عزت و افتخاری که برای اعراب به ارمغان آورد، توانست اعتماد مردم جنوب لبنان، اعم از مسلمانان سنی و مسیحیان و... را به خود جلب کند و در میان دولتهای اسلامی به جایگاه رفیعی دست یابد، به گونه ای که امروزه همگان با دیده احترام به حزب الله می نگرند. طبیعی است که عملکرد حزب الله توانست این دستاورد عظیم و سرمایه کم نظیر را برای او فراهم آورد و چنانکه گفتیم، این عملکرد، ریشه در نگرشهای دینی و اعتقادی دارد که از تعالیم ناب اسلام و تشیع ناشی می شود. برخی از این تعالیم که حزب الله توانست با اعتقاد و پایبندی به آنها به چنین جایگاه رفیعی دست یابد عبارتند از:

- ۱- داشتن نگرش انسان مدارانه: حزب الله در عمل باور دارد که انسان اشرف مخلوقات است و فرشتگان الهی در برابر کرامت انسانی به سجده افتادند^{۳۲} و انسان، بالاترین هنر

خداوند در خلقت هستی است. از اینجا بود که در ارایه انواع خدمات به مردم جنوب لبنان، شیعه و سنی و مسیحی و ... برای او تفاوتی نداشت، حزب الله با دیده احترام به تمام مردم می نگریست و انسان بودن آنها را در خدمت به آنها کافی می دانست.^{۳۳}

۲- پایبندی به اخلاق و ارزشهای الهی و انسانی: حزب الله به عنوان یک گروه مقید به ارزشهای الهی و انسانی در جنوب لبنان شناخته می شود. هیچ یک از مردم جنوب لبنان، حتی تصور هم نمی کنند که مال و جان و ناموس آنها به ناحق از سوی حزب الله - که مسلح و قدرتمند است - مورد تعرض قرار گیرد. این نگرش، نتیجه پایبندی عملی این حزب به اخلاق و ارزشهای الهی و انسانی است که ریشه در فطرت انسان و تعالیم اسلام دارد.

۳- ظلم ستیزی و ایثار و شهادت برای حفظ عزت: ایثار، فداکاری جانفشانیها و عملیات شهادت طلبانه حزب الله در طول سالهای متمادی بر کسی پوشیده نیست. وقتی این جانفشانی و فداکاری برای مبارزه با ظلم و تجاوز و در راه کسب عزب و آزادگی باشد، تحسین همگان را بر می انگیزد.

۴- مدارا و تحمل: داشتن نگرش انسانی، خدمت به بندگان خدا و زندگی مسالمت آمیز با سایر ادیان و اقوام - که چندان سنخیت اعتقادی و دینی با طرف مقابل ندارند - نیاز به مدارا و تحمل بالا دارد و این مدارا، دارای یک مبنای معرفتی عمیق است که در دین اسلام و مذهب شیعه - بخصوص در اندیشه سیاسی حضرت علی (ع) - به وضوح یافت می شود. فعالیت در شرایط سیاسی - اجتماعی لبنان و جلب این همه اعتماد و تحسین از سوی حزب الله، بدون برخورداری از مدارا و تحمل، امکان پذیر نبود.

۵- خدمت بی چشمداشت: خدمات همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی، اجتماعی و ... حزب الله در جنوب لبنان که از نگرش انسان مدارانه این گروه نشأت می گیرد نه به سبب کسب منافع متقابل انجام گرفت و نه حزب الله در پی کسب وجهه و قدرت و ... از این راه بود، حزب الله به تمام مردم خدمت کرد، زیرا خدمت به بندگان خدا را فی نفسه ارزش می پنداشت و در مقابل آن هیچ چشمداشتی نداشت، زیرا به آخرت و اجر خداوندی معتقد بوده و هست.

به نظر نگارنده، اگر حزب الله نگرشها و اعتقادات خود را در عرصه های سیاست عملی نیز حفظ کند و کسب قدرت و منافع سیاسی را به هر قیمتی نخواهد و اصول و ارزشهای اخلاقی و الهی و انسانی را به پای قدرت و سیاست قربانی نکند و پایگاه مردمی خود را حفظ نماید، بدون تردید، آینده ای مطلوب خواهد داشت و تحسین همه آزاد اندیشان جهان را بر خواهد انگیخت، اما اگر در معادلات مادی قدرت و سیاست بغلطد و حقیقت را به پای مصلحت قربانی نماید و اخلاق و انسانیت را در خدمت قدرت گیرد، به یکی از احزاب معمول و متعارف تبدیل خواهد شد که چند صباحی برای کسب قدرت به تلاش و تکاپو مشغولند، در این صورت، اخلاق مداری، حق محوری و ظلم ستیزی در این حزب از بین خواهد رفت و رهبران این حزب نیز همانند سایرین به دنبال «سهم» خود از قدرت خواهند بود، امید که چنین نشود.

نتیجه گیری

عرصه های عملی قدرت و سیاست، با بایدها و نبایدهای جامعه بشری و آنچه در نظریه ها گفته می شود تفاوت اساسی دارد. اگر چه این تفاوت، خوشایند نیست، ولی عرصه سیاست، عرصه واقعیتهاست و انسان، لاجرم با واقعیتها زندگی می کند. بدون تردید، خشونت و خونریزی، امر نامطلوبی است و به دست گرفتن اسلحه به لحاظ عزت و کرامت، در شأن انسان نیست، اما وقتی عده ای مغرور، متکبر، فرصت طلب، زیاده خواه، ظالم، متجاوز و اشغالگر، با خشونت و سببیت تمام جان و مال و ناموس افراد را مورد تعرض قرار می دهند، این افراد برای دفاع از خود چاره ای جز به دست گرفتن اسلحه ندارند، اگر چه علی رغم میل آنها باشد، البته باید گفت، ظالمان و متجاوزان نیز زبانی جز منطق زور و خشونت ندارند و منطق گفتگو در قاموس آنها بی نتیجه است. آنچه در جنوب لبنان اتفاق افتاد، به زبان ساده - سخن گفتن با ظالم و متجاوز با منطق خود اوست. مناقشه اعراب و اسرائیل بیش از نیم قرن به درازا کشیده است. تجربه این نیم قرن اهمیت و کارایی منطق فوق را به خوبی نشان داده است. نکته مهم دیگر این که، هر دفاع مشروع و مبارزه با ظلم باید دارای مبانی مستحکم معرفتی و اعتقادی باشد؛ اگر چه «دفاع مشروع» و «مبارزه با ظلم»، خود یک مبنای مستحکم است، اما

پیوند آن با مبانی معرفتی و اعتقادی، آن را تکمیل می‌کند و سلامت حرکت و آینده آن را تضمین می‌نماید. مبارزه حق طلبانه حزب الله لبنان با اشغالگران، تجربه بسیار ارزشمندی در این خصوص ارایه می‌دهد. اما نکته سوم، روشن بینی، واقع‌نگری، پویایی و روزآمدی در حرکت‌های سیاسی اجتماعی مبتنی بر مبانی معرفتی و اعتقادی است که می‌تواند موفقیت آنها را تضمین کند و این حرکت‌ها را از انحراف و تحجر باز دارد و این مسئله نیز نقطه قوت حزب الله لبنان در مبارزه خود و تجربه ارزشمندی برای حرکت‌های مشابه است.



پاورقی ها:

- ۱- ر.ک: عدنان السيد حسين، الاحتلال الاسرائيلي في لبنان، بيروت: مركز الدراسات الاستراتيجية والبحوث والتوثيق، ۱۹۹۸. صص ۲۱-۲۰.
- ۲- ر.ک: علی اکبر علیخانی، «مناقشه لبنان-اسرائيل و چشم اندازهای آینده» مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، جلد دوم، ۱۳۷۹، صص ۷-۵.
- ۳- مصطفی الحاج علی، «بیته التفاوض السوري-الاسرائيلي»، شؤون الاوسط، العدد ۹۲، شباط/فبراير ۲۰۰۰، صص ۶۶.
- أفرایم عنبار و تمار هیرمان، «استقصاء حول الانسحاب من الجولان»، شؤون الاسرائيليه، بيروت: مركز الدراسات الاستراتيجية والبحوث والتوثيق، رقم ۹۳، ۲ شباط ۲۰۰۰، صص ۶-۲.
- ۴- ر.ک: ترجمان سیاسی، سال پنجم، شماره نهم ۱۳/۱۱/۱۳۷۸، صص ۱۷-۱۶، به نقل از: Anette Grossdbon-: "Schne Aussicht" gasdat در اسپیکل، ۳-۷ ژانویه ۲۰۰۰.
- ۵- ر.ک: محمود سوید، «هل ثمة فرصة حقيقية لتحرير الجنوب اللبناني؟» شؤون الاوسط، رقم ۸۰، شباط/فبراير ۱۹۹۹، صص ۸-۷.
- ۶- طلال عترسی، «عوامل انتصار المقاومة الاسلاميه» شؤون الاوسط، عدد ۹۶-۹۷، حزيران/يونيو-تموز/يونيو ۲۰۰۰، صص ۲۸-۹.
- ۷- پیشین، صص ۲۷.
- ۸- پیشین، به نقل از «النهار» ۱۹۹۸، ۵/۱/۵.
- ۹- پیشین، به نقل از «الشرق الاوسط»، ۱۹۹۸، ۸/۱/۸.
- ۱۰- ر.ک: محمود حیدر، «الخيارات الاسرائيليه في لبنان» شؤون الاوسط، رقم ۸۰، شباط/فبراير ۱۹۹۹، صص ۶۴-۶۰.
- ۱۱- طلال عترسی، همان، صص ۸-۲۷.
- ۱۲- ر.ک: علی اکبر علیخانی، همان، صص ۱۵-۱۳.
- ۱۳- عبدالاله بلقریز، المقاومة و تحرير جنوب لبنان، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربيه، ۲۰۰۰، صص ۹.
- ۱۴- پیشین، صص ۱۰.
- ۱۵- پیشین، صص ۱۸.
- ۱۶- حسن ابوطالب، «حزب الله و اشكاليات ما بعد التحرير» شؤون الاوسط، عدد ۹۶-۹۷. همان، صص ۷/۱/معن بشور، «الانسحاب الاسرائيلي من جنوب لبنان، الآثار التداعيات» المستقبل العربي، عدد ۲۵۷، ۲۰۰۰، ۷، صص ۸۷.
- ۱۷- فواز جرجس، «حول انسحاب الاسرائيلي من جنوب لبنان»، المستقبل العربي، عدد ۲۵۷، ۲۰۰۰، ۷، صص ۸۳.
- ۱۸- «مقابله مع نائب وزير الدفاع حول الانتخابات اللبنانية و الوضع في الجنوب»، الهدد اليومي، العدد، ۲۴۴، السبت، ۲۰۰۰، ۹، صص ۳-۲.
- ۱۹- پیشین.
- ۲۰- پیشین.
- ۲۱- ر.ک: هیثم مزاحم، «ای مشروع سیاسی لحزب الله بعد التسويه؟» شؤون الاوسط، عدد ۹۶-۹۷، حزيران/يونيو-تموز/يونيو ۲۰۰۰، صص ۵۲.
- ۲۲- احمد أبيضون، «الامم المتحدة و حق لبنان في استعادته كامل اراضيه» شؤون الاوسط، عدد ۹۶-۹۷، حزيران/يونيو ۲۰۰۰، صص ۸۱-۸۰.
- ۲۳- پیشین، صص ۸۲.
- ۲۴- ر.ک: أنیس صایغ، «الانسحاب الاسرائيلي من جنوب لبنان، الآثار و التداعيات»، المستقبل العربي، عدد ۲۵۷، ۲۰۰۰، ۷، صص ۱۵۳. احمد أبيضون، همان، ۸۳.
- ۲۵- أحمد أبيضون، همان، ۸۳.
- ۲۶- ر.ک: عبدالاله بلقریز، همان، صص ۱۷.
- ۲۷- طلال عترسی، همان، صص ۲۰ و ۲۲.
- ۲۸- حسن ابوطالب، همان، صص ۱۱-۱۰.
- ۲۹- ر.ک: هیثم مزاحم، همان، صص ۲-۵۱.
- ۳۰- پیشین.
- ۳۱- حسن ابوطالب، همان، صص ۱۵.
- ۳۲- بقره، ۳۴/۱. همچنین ر.ک: نهج البلاغه، الدكتور صبحی صالح، (بيروت: ۱۳۷۸ه.ق، افست في ايران ۱۳۵۱ه.ش؛ خطبه ۱ صص ۴۲).
- ۳۳- ر.ک: نهج البلاغه، سيد جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، نامه ۵۳ صص ۳۲۶/۱. محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه ۱۳۶۹، صص ۳۱۹.